

یک سال پس از شکست محاصره تبریز، حاج صمدخان شجاع‌الدوله به‌عنوان والی وارد تبریز شد و در عرض چند ماه با معاونت روس‌ها در حدود ۵۰ نفر از سران مجاهدان و علمای بزرگ و مجتهدین شهر را - که در مقابل مقاصد طمع کارانه روس‌ها پاسخ منفی داده بودند - به فجیع‌ترین شکل ممکن شهید کرد.



به وجود آوردند که تاریخ تبریز تا آن روز به خود ندیده بود. یک سال پس از شکست محاصره تبریز، حاج صمدخان شجاع‌الدوله به‌عنوان والی وارد تبریز شد و در عرض چند ماه با معاونت روس‌ها در حدود ۵۰ نفر از سران مجاهدان و علمای بزرگ و مجتهدین شهر را - که در مقابل مقاصد طمع کارانه روس‌ها پاسخ منفی داده بودند - به فجیع‌ترین شکل ممکن شهید کرد. صمدخان با سرهم کردن داستانی از اینکه محمدعلی میرزای مخلوع به زودی مجدداً وارد ایران می‌شود و ریشه مشروطه را خواهد سوزاند، با لشکری که در اختیار داشت به سمت تبریز آمد و با کمک روس‌ها به تبریز مسلط شد.

◆ مواردی از اقدامات روس‌ها بعد از تسلط بر تبریز را بیان می‌فرمایید.

از شب ۲۹ آذرماه ۱۲۹۰ روس‌ها علناً به جنگ با مجاهدان تبریز پرداختند و تبریز تبدیل شد به رزمگاهی که با رشادت مجاهدانش، تصاویر درخشانی بر تارک تاریخ تبریز ثبت کرد. روس‌ها در خیابان‌ها و کوچه‌های تبریز هر که را می‌دیدند، با تیر می‌زدند و تمامی همت‌شان را جمع کرده بودند که در دل تبریز رعب و وحشت ایجاد کنند. در گام اول سربازان روس به خانه تاجر ختایی که نزدیک باغشمال - لشکرگاه روس - بود یورش بردند و هفت تن از خانواده ختایی را از زن و مرد و کودک، شهید کردند. روز نهم دی‌ماه ۱۲۹۰ زمانی که مجتهد اعظم شهر میرزا علی‌ثقه‌الاسلام می‌خواست از خانه خود به خانه دکتر علی‌نقی‌خان برود، توسط افسر روسی به قونسول‌خانه برده می‌شود. همچنین روس‌ها یکی دیگر از علمای بزرگ تبریز ضیاء‌العلماء و شیخ‌سلیم و صادق‌الملک و آقا محمد قفقاب‌چی و حسن و قدیر دو پسران ۱۶ و ۱۸ ساله مرحوم علی‌مسیب‌ورا گرفته و به قونسول‌خانه بردند و از آنجا به باغشمال فرستادند. روز دوشنبه دهم دی‌ماه مصادف با روز عاشورای ۱۳۳۰ قمری، صحنه‌ای بسیار دردناک در میدان دانشسرای فعلی تبریز - محل سربازخانه وقت - رقم خورد. هشت نفر از بزرگان و مجتهدان و سرداران نام‌آور تبریز، ثقه‌الاسلام، ضیاء‌العلماء، شیخ‌سلیم، صادق‌الملک، محمدقلی‌خان، آقامحمدابراهیم قفقاب‌چی و حسن و قدیر را در مقابل چشم عزاداران حسینی تبریز بر دار کردند. تاریخ‌نگاران

و اراده مردم ایران قرار گرفت؛ به قول ادوارد براون که در نامه‌ای به سر ادوارد گری، وزیر امور خارجه انگلستان می‌نویسد: «شکی نیست که اکثر مردم انگلستان، از هر حزبی که باشند صمیمانه آرزو دارند حیثیت و نام نیک انگلستان بیش از هر چیز دیگر حفظ گردد و به آن کشور به‌عنوان دشمن ظلم و بیدادگری و حامی مظلومان و ناتوانان نگاه شود ولی وقت آن رسیده که مردم انگلستان بدانند از وقتی که شما وزیر امور خارجه شده‌اید رویه عوض شده و خلاف این آرزوی مردم انگلیس عمل کرده‌اید و با توافق و سازش با دولت روسیه، باعث بدبختی‌های مردم ایران شدید.» این ورود بیگانه به مملکت ما بسیار سنگین‌تر از حاکمیت جابر و استبدادی بود و بسیاری از بزرگان و عالمان تبریز و نجف از جمله ثقه‌الاسلام به این نکته واقف بودند و به وسیله تلگرافی تلاش کردند که پای روس‌ها به سرزمین ما باز نشود. در تلگرافی شهید «شاه‌ما هر چه می‌خواستیم از آن می‌گذریم و چشم‌پوشی می‌کنیم و شهر را به اعلی‌حضرت می‌سپاریم تا هر رفتاری با ماها می‌خواهید بکنید ولی بی‌درنگ دستور دهید راه خواربار باز شود تا بهانه‌ای برای گذشتن سپاهیان روس به خاک ایران باقی نماند.» اما روس‌ها به ایران وارد شدند و عید سال ۱۲۸۹ را مردم عید نگرفتند. درباریان و وزرا و دولتیان در فکر تثبیت پایه‌های تاج و تخت خودشان بودند و غافل از چشم‌طمع این بیگانگان و خیانت از تمامی هم‌تیمی‌هایی که در مقابل پیشروی قوای نظامی روس از خود نشان داده بود، با چراغ سبزی راه را باز گذاشتند. برخی از سران مجاهدان هم در تهران بودند و عده‌ای هم هجرت کردند به شهیندری عثمانی. اما در این میان بودند کسانی که در تبریز ماندند. به استناد مدارک تاریخی کسانی که در تبریز ماندند می‌دانستند که کشته خواهند شد. روس‌ها پس از اشغال آذربایجان به سوی تبریز پیشروی کردند و در کنار پل آجی‌چای و باغشمال اردو زدند و فجایعی

- که سلطنت محمدعلی میرزا را غیرشرعی و غیرقانونی اعلام کرده بودند - با [عنوان] جهاد به طرف تهران حرکت کردند. در این ۱۱ ماه، لشکر دولتیان دورادور تبریز را محاصره کرده بود و صحبت ما امروز مربوط به حوادثی است که بعد از این ۱۱ ماه محاصره تبریز توسط قوای روسیه اتفاق افتاد. عین‌الدوله از طرف محمدعلی میرزا مامور شد تا چراغ آزادیخواهی ایران را که در تبریز جامی گرفت، خاموش کند. وی راه آذوقه را روی تبریزیان بست تا بلکه مردم تبریز را به تسلیم وادارد. روس‌ها از این جنگ داخلی ایرانیان سوءاستفاده کردند و به بهانه باز کردن راه آذوقه شهر، به سمت ایران لشکرکشی کردند. مجاهدان، سرداران و علما که جان و مال مردم تبریز را در خطر می‌دیدند، از روی مصلحت، ستارخان و باقرخان را به بهانه‌هایی به تهران کشانیدند تا در مواقع حضور نیروهای روسی در تبریز نباشند و عده‌ای از سران مجاهدان نیز به شهیندری [دفتر نمایندگی سیاسی] عثمانی هجرت کردند. روس‌ها تا مین آذوقه را بهانه قرار داده بودند و هدفشان افزایش قوای نظامی دولتیان برای شکست مجاهدان تبریز بود و شاید اگر این گسست اجتماعی در شاکله سیاسی سران مجاهدان و آزادیخواهان و مصلحت‌اندیش‌ها در خصوص حفظ جان برخی از سران مجاهدان نبود، قوای روس‌ها جرات اشغال ایران را نمی‌کردند و فجایعی که در آینده به آنها اشاره خواهیم کرد پیش نمی‌آمد.

◆ به نظر شما دلیل این اقدامات وحشیانه روس‌ها در ایران چه بود؟

برگردیم به زمانی که روس‌ها آذربایجان را اشغال کردند. همان‌طور که می‌دانیم نهضت مشروطیت در تضاد با منافع روسیه تزاری بود و انگلستان هم که به صورت دایره‌مهریان‌تر از مادر، همواره در نقش حمایت از مشروطه‌طلبان در ایران عمل می‌کرد. در مقابل این جنبش عدالتخواهی مردم ایران با قرارداد ۱۹۰۷ نسبت به تقسیم ایران به سه قسمت در مقابل آرمان